



تفکر درباره بهار موجب تذکر است / درس آموزی از تجدید حیات طبیعت

بعد از پایان این عالم زندگی دیگری شروع می شود و این روند تا روز قیامت ادامه دارد، بسیاری از فلاسفه مانند افلاطون هم این استدلال را کرده اند جریان عالم همیشه تکرار می شود.

بعد از پایان این عالم زندگی دیگری شروع می شود و این روند تا روز قیامت ادامه دارد، بسیاری از فلاسفه مانند افلاطون هم این استدلال را کرده اند جریان عالم همیشه تکرار می شود.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشت شفاهی در مورد بهار و عید در عرفان اسلامی و درس آموزی آن است که توسط غلامرضا اعوانی، رئیس هیئت مدیره انجمن حکمت و فلسفه ایران بیان شده است:

موضوع & laquo; عید & raquo; را می توان از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار داد. به نظرم تأمل و تفکر درباره عید موجب نوعی تذکر می شود؛ عید، یادآور حقایق وجود و حقایق الهی است. اولاً باید این نکته را در نظر بگیریم آنچه را که ما امروزه به عید، نوروز یا بهار تعبیر می کنیم چیزی است که در کره زمین اتفاق می افتد، البته در تمام عالم هست، ولی آن چیزی که اتفاق می افتد و ما آن را تجربه می کنیم در کره زمین اتفاق می افتد.

کره زمین از عجایب هستی است، کره ای است که بهار، تابستان، پائیز و زمستان و انسانی که آن را تجربه می کند در آن وجود دارند. برای اینکه اگر انسانی نباشد نه عیدی است و نه زمستانی است و نه تابستانی، یعنی کسی نیست که آن را ادراک کند. همه اینها روی این کره خاکی اتفاق می افتد و انسان آنها را ادراک می کند.

چرا نو شدن طبیعت و عید تنها در این کره زمین اتفاق می افتد؟ چون زمین موقعیت ممتازی در میان همه سیارات و ستارگان و کهکشانها دارد. عوامل طبیعت طوری است که امکان پدید آمدن عید را در این کره امکان پذیر کرده است. اگر فرض کنیم این عناصری که در کره زمین هست؛ هوا، باد، آتش، آب، خاک و ... صد و چند عنصر طبیعت و بسیاری از عناصر دیگری که آنها را می شناسیم و حتی برخی را نمی شناسیم، اگر به حد اعتدال نرسیده بود، اگر کمتر یا بیشتر بود حیات و آمدن بهار یا عید و وجود انسان که آن را تجربه می کند اصلاً امکان نداشت.

باید متذکر این امر شویم که این رویدادی که از آن به بهار و عید تعبیر می کنیم، در جای دیگر اتفاق نمی افتد یا اگر اتفاق هم بیفتد، انسانی وجود ندارد که آن را تجربه کند. به نظرم این نکته ای است که ما باید بسیار به آن توجه کنیم و در حفظ طبیعتی که چهار فصل را به وجود می آورد بکوشیم. امروزه بر اثر تخریب محیط زیست و به هم خوردن تعادل در طبیعت، محیط زیست مورد مخاطره قرار گرفته است، باید این نکته را در نظر داشته باشیم و در حفظ طبیعت تا آنجایی که می توانیم بکوشیم.

چهار فصل داریم؛ بهار، تابستان، پائیز و زمستان، این فرآیند تقریباً با حیات انسان برابری می کند یعنی این تغییر فصول را می توان از زمانی که انسان متولد می شود، به جوانی می رسد و بعد به میانسالی و در نهایت به پیری و مرگ می رسد، مشاهده کرد. این فرآیند را در حیات طبیعت هم می توان به خوبی مشاهده کرد، می بینیم در زمستان هیچ اثری از برگ و گیاه سبز و زنده نیست و همه چیز نابود می شود. این منظره از هستی است، یعنی هستی به اعتبار اینکه جلال الهی است، وقتی جلال الهی جلوه گر می شود، همه چیز را نابود می کند و به دنبال آن ظهور جمال الهی و زیبایی طبیعت رخ می دهد. ناگهان در فاصله معینی تجدید حیات شروع می کند همان طبیعتی که در آن آثار مرگ را مشاهده می کردیم و همه چیز به نیستی متمایل و مرگ بر همه چیز غالب شده بود، اما دوباره هستی ظهور می کند و در ظرف چند روز تمام گلها، گیاهان و درختان شکوفه می دهند و مظهر حیات در همه چیز ظاهر می شود.

درواقع مثل این است که طبیعت جان تازه ای می گیرد و همه چیز در زیبایی و جمال در همه مظاهر آن جلوه می کند و گل و گیاه شروع به سبز شدن می کند. در واقع این رخدادها درس دیگری برای ماست یعنی به هر جهت زنده شدن طبیعت، حیات دوباره ای برای ماست و انسان مطابق آن روحیه و نشاطی پیدا می کند. انسانی که در ماه اسفند زندگی می کند همانند طبیعت مرده و وقتی که به عید نزدیک می شود همه چیز دوباره حیات دیگری پیدا می کند. این موجب نشاط، سرور، شادی، فرح و حیات دوباره زندگی انسان می شود. این نکته را هم باید متذکر شوم که ایرانیان واقعاً دارای نبوغ بسیار زیادی بودند که عید خود را هماهنگ با عید طبیعت قرار دادند، چنین کاری در فرهنگهای دیگر مشاهده نمی شود. مردمی که نوروز را عید را می گیرند یا ایرانی هستند یا از کشورهای هستند که تحت تأثیر فرهنگ

ایرانی قرار گرفتند. در مسیحیت، یا در اروپا یا آمریکا چنین فرهنگی ندارند جز اینکه ایرانی باشند، آنها نوروز را جشن نمی گیرند ولی ایرانیها از زمان جمشید تا به امروز دو روز را جشن می گرفتند، یکی روز عید بوده که اعتدال ربیعی هست یعنی روزی است که به قول سعدی: بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار/ خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار؛ روزی است که شب و روز مساوی می شود. یکی اعتدال خریفی یا پائیزی بوده در اول مهر که آن را هم در قدیم در پیش از اسلام و در اوایل اسلام ایرانی جشن می گرفتند که به جشن مهرگان مشهور بوده که این جشن به اندازه نوروز اهمیت داشته است و مردم لباس نو می پوشیدند و جشن و شادی می کردند، اما جشن مهرگان امروزه نزد ایرانیها مطرح نیست و تنها جشن عید نوروز در اول بهار رواج دارد.

نکته دیگری که بسیار مهم است این است لحظه تحویل سال یعنی آن لحظه، دقیقه و ثانیه ای که منجمان تشخیص می دهند، لحظه ای است که اعتدال ربیعی است، یعنی شب و روز دقیقا مساوی یکدیگر است و از همان جاست که بهار و زندگی آغاز می شود و ایرانی&ZWNJ;ها آن را جشن می گیرند و این به این معناست که ایرانی&ZWNJ;ها از دیرباز نظام هستی و وجود انسان را با وجود عالم هستی تطبیق می دادند یعنی عالم صغیر(انسانی، انفسی) و عالم کبیر(بیرونی، آفاقی) تطابق داشتند. این نکته بسیار جالبی است یعنی اینکه همان قانونی که خداوند بر عالم حکمفرما کرده انسان هم در زندگی خود آن را با خود تطبیق می داده است و بنابراین این به اصطلاح نظام طبیعت، نظام بیرون با نظام درون، نظام آفاقی با نظام انفسی همواره مطابق بوده است و این نکته بسیار جالبی است یعنی حیات طبیعی و حیات فطری و الهی است و این را ایرانی&ZWNJ;ها رعایت می&ZWNJ;کردند البته می دانید در جاهای دیگر در عالم مسیحیت، آنها به نحوی تحت تأثیر ایرانی ها بودند چون کریسمس مطابق با طولانی ترین شب و کوتاه ترین روز است یعنی برعکس اعتدال ربیعی یعنی نقطه ای در زمستان که نزدیک به شب یلدا هست و آن هم طولانی ترین شب و کوتاه ترین روز را دارد که به نحوی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بوده است.

به هر تقدیر تجدید حیات طبیعت و نو شدن زندگی به ما درس عبرت بزرگی می آموزد. قرآن مجید در آیات بسیار زیادی به پدیده نوروز و بهار استدلال می کند و می فرماید بنگرید که چگونه خداوند مرگ را به حیات و حیات را به مرگ تبدیل می کند، چطور همه چیز زندگی و حیات دارد و هنگام زمستان مرگ بر همه چیز حیره می شود و چگونه ناگهان همه چیز حیات دوباره پیدا می کند.

این حالت رمزی و سمبلیک دارد و می توان آن را تأویل کرد که همیشه آنچه ظاهرا مرگ است به دنبال حیات است و آنچه که ظاهرا حیات هست به دنبال آن مرگ است، یعنی عالم هم حیات و مرگی دارد. این حیات و مرگ را با حیات کل عالم همراستا است، این هم تنها تمثیل نیست، یعنی بیان اصلی است که حاکم بر کل هستی است، که انسان دنبال مرگ، حیات است. انسان هم همین طور است، انسان هم بزرگ می شود و می میرد ولی مرگ پایان زندگی نیست، به دنبال آن حیات هست. عالم هم همین طور هست، عالم هم جوان است و عمری دارد و عمرش به پایان می رسد و در واقع عمرش که قرآن به خوبی در آیات مختلفی آن را بیان کرده مانند مرگ انسان است که همه چیز در واقع نابود می شود و بدن انسان به لرزه می افتد و آن لحظه ای است که سکرات موت است.

عالم هم پایانی دارد و بعد از پایان عالم زندگی دیگری شروع می شود و این روند تا روز قیامت ادامه دارد، بالاخره اگر انسان این نکته را در نظر بگیرد، همان طوری که بسیاری از فلاسفه مانند افلاطون همین استدلال را کرده اند، جریان عالم همیشه تکرار می شود. بعد از مرگ، زندگی هست، همین طور این عالم مرگ و حیات و مرگ و زندگی دارد. بعد از این حیات، حیات دیگری برای این عالم، مراتب دیگر و هم برای انسان شروع می شود.

تولد ثانی

معنای دیگری از زندگی دوباره و حیات مجدد طبیعت می توان بیان کرد. نکته ای که عرفا و حکما به آن توجه کرده اند، حیات ثانی است. حرکات همه افلاک دوری است، یعنی به صورت دایره ای است. چرا زمین به حالت دایره ای حرکت می کند؟ چرا همه ستارگان در آسمان، دارای فلکی هستند؟ یعنی به صورت دایره ای حرکت می کنند، یعنی اینکه زندگی رجوع می کند و حیات و مرگ به دنبال هم می آید و از طرف دیگر استنتاج کرده اند بیشترین حرکت را در شکل دایره ای امکان پذیر است، یعنی در کمترین مکان مثلا یک اتم هم حرکات دایره ای است. اتم مدار بسیار کوچکی دارد ولی حرکت نامتناهی را در همان مدار انجام می دهد، افلاک هم چنین حرکتی دارند. به هر جهت اینکه افلاک حرکت دوری دارند، نه حرکت مستقیم و خطی باید مورد توجه قرار گیرد. اگر مانند شهابها و ... حرکت مستقیم داشتند حرکتشان زود به پایان می رسید. این نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

حیات دو نوع است: یکی حیات به جسم و بدن و دیگری حیات به روح. حیات به جسم را تولد اول می گویند مانند همه

انسانها که از مادر زائیده می شود. حیات ثانی، تولد به روح است. این تولد به روح از طریق علم و حکمت و ایمان به خداوند حاصل می شود. کسی که روح او حیات ندارد مرده است ولو اینکه جسم او زنده باشد. بنابراین این تولد دیگر که در بهار باشد و در بهار اتفاق می افتد یعنی از لحاظ رمزی نه تنها باعث تجدید حیات عالم هست بلکه تجدید حیات روح هم هست و همیشه عرفا و حکما و ایرانیان علاوه بر تجدید حیات اول که حیات به جسم باشد آن را به تولد ثانی که حیات روح و تولد روحانی باشد تعبیر می کردند. بنابراین همیشه سعی می کردند به دید و بازدید همدیگر بپردازند، به صله رحم بروند، به دیدن بزرگان بروند و آداب و مراسمی داشتند که در بنای آنها از تجدید حیات طبیعت برای تجدید حیات و تولد ثانی روح استفاده می کردند؛ برای زدودن کدورتها و حجاب هایی که در طول یکسال روح را احاطه کرده بود. این کار را فرصت و مجالی برای تزکیه قرار می دادند که امروزه هم این سنت وجود دارد اما در گذشته این کارها بیشتر مورد توجه و نظر بوده است.